

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

بهرام رحمانی
۱۶ جولای ۲۰۱۹

«انجمن قلم ایران»، یا انجمن شکستن قلم‌ها و بستن دهان‌ها!؟

حکومت اسلامی ایران، به‌ویژه دستگاه امنیتی آن در این چهار دهه، تلاش کرده است با هدف توهم پراکنی در جامعه، نهادهای فرهنگی و هنری وابسته به حکومت‌شان را به‌وجود آورند و از سوی دیگر، با تمام قدرت نویسندگان و هنرمندان مستقل و تشکل‌های آن‌ها را سرکوب کنند. دستگاه امنیتی حکومت اسلامی، حتی به احضار، بازجویی، زندان، شکنجه و حتی اعدام نویسندگان و هنرمندان مستقل و مردمی را کافی ندانسته و همواره در داخل و خارج کشور از هر ترور نیز به‌عنوان حذف فیزیکی آن‌ها و همچنین فعالین سیاسی مخالف نیز بهره‌گیری می‌کند. در نتیجه اگر بخواهیم از هر زاویه‌ای به کارنامه چهار دهه گذشته حکومت اسلامی ایران نگاه کنیم، جز سیاهی چیز دیگری نمی‌بینیم.

در حاکمیت جمهوری اسلامی ایران، از جمله روزی به نام «قلم» و نهادی به نام «انجمن قلم ایران» وجود دارد؛ روزهایی که برای اهل قلم مستقل و متعهد و مردمی، روز عزا و روز یادآوری سرکوب بی‌سابقه آزادی بیان، اندیشه و قلم، تهدید و ترور نویسندگان متعهد و مستقل و مردمی و همچنین کتاب‌سوزان در حکومت اسلامی ایران است.

در این روز و در این نهاد دولتی، چهره‌ها و عناصر سانسور و سرکوب حکومت اسلامی گرد هم آمده‌اند تا به‌دلیل خدمت به حکومت اسلامی و تبلیغ و ترویج ایدئولوژی و سیاست‌های ارتجاعی و ضدانسانی آن، به همدیگر جایزه دهند و مورد تقدیر و تشویق قرار گیرند. در حالی که کسب و کار اصلی این عناصر حکومت اسلامی، دشمنی با قلم و آزادی اندیشه و سازمان‌دهی سانسور، سرکوب، اعدام و ترور است!

حکومت اسلامی از واژه «قلم»، سوءاستفاده می‌کند آن‌هم در حالی که در چهار دهه گذشته، حتی اجازه نداده است نویسندگان و هنرمندان جامعه ایران، یک دفتر برای خودشان دایر کنند. مأموران امنیتی این حکومت، همواره به نشست‌ها و مراسم‌های بزرگداشت‌های زنده‌یادانی چون شاملو، مختاری، پوینده و... که از سوی کانون نویسندگان ایران سازمان‌دهی شده‌اند یورش وحشیانه برده و مانع برگزاری آن‌ها شده‌اند. حکومتی که پایش را فراتر از سانسور سیستماتیک گذاشته و نویسنده و هنرمند را اعدام و یا ترور کرده و رابطه یک جامعه ۸۲ میلیونی را با نویسندگان خود و جهان قطع کرده است.

۱۴ تیر ماه به‌عنوان روز «روز قلم» حکومت اسلامی، در خرداد ماه ۱۳۸۷ شروع به کار کرد و یکی از اعضای هیأت مؤسس آن، محسن پرویز است که بعدتر در دولت احمدی‌نژاد، متولی کتاب شد و بر فاجعه کتاب و کتابخوانی را فجیع‌تر و وخیم‌تر کرد.

با این همه «روز قلم» در تقویم ایران توسط حکومت اسلامی ایران ثبت شده اما به جز خود موسسان و اعضای هیأت مدیره «انجمن قلم ایران» و طرفداران و شاگردان آن‌ها فراتر نرفته و هیچ نویسنده و هنرمند مستقل و مردمی، نه تنها در آن عضویت ندارد، بلکه در مراسم‌های فرمایشی دولتی فرهنگستیز و آزادی‌ستیز آن‌ها نیز شرکت نمی‌کند. حتی هیچ شهروند آگاهی نیز این انجمن و روز قلم آن را جدی نمی‌گیرد. جالب‌تر آن است که این روز هیچ مناسبتی با تاریخ و وقایع فرهنگی ایران و یا یاد نویسنده‌ای ندارد.



سیزدهم تیر ماه ۱۳۹۸، مراسمی در تهران به مناسبت «روز ملی قلم در ایران» برگزار شد؛ مراسمی که دشمنان آزادی اندیشه تحت عنوان «رهبری جبهه نویسندگان انقلاب اسلامی» و به نام «انجمن قلم ایران» در تهران برگزار کردند و در بخش اختتامیه آن، جایزه «قلم زرین» اعطا کردند.

در مراسم دولتی جایزه «قلم زرین»، تعدادی از عناصر حکومتی، تحت عنوان «نویسنده و هنرمند»، از جمله دو رئیس مجلس شورای اسلامی، رئیس فرهنگستان زبان و ادب فارسی، رئیس فرهنگستان هنر و نمایندگانی از مجلس شورای اسلامی در این مراسم حضور داشتند.

در این مراسم از غلامعلی حداد عادل، به عنوان «چهره پیشکسوت اهل قلم» تقدیر شد و هدایایی از طرف نهادها و سازمان‌های گوناگون به او اهداء گردید و محمدرضا ترکی، عضو فرهنگستان زبان و ادب فارسی که حداد عادل رئیس آن است، درباه او گفت: «مظهر ادبیات فارسی در روزگار ماست، خیلی از دشمنی‌ها با او هم برای همین است.»

رحیم مخدومی دبیر هفدهمین جایزه قلم زرین، احمد شاکری، محمود پوروهاب، رضا اسماعیلی و احمد عربلو، داوران بخش‌های مختلف روز ۱۲ تیر ۱۳۹۸، در خبرگزاری فارس، خبرگزاری وابسته به سپاه پاسداران برگزار شد.

رضا اسماعیلی در این نشست به تاریخچه برگزاری این جایزه ادبی پرداخت و با «یادبودی از پیشکسوتان» گفت: «بعد از تشکیل انجمن قلم ایران، ضرورتی حس شد تا در فضای فرهنگی کشور جشنواره‌ای در چارچوب گفتمان انقلاب اسلامی برپا کنیم که متعهد به آرمان‌ها، ارزش‌ها و مبلغ گفتمان انقلاب باشد که چنین جشنواره‌ای تا آن زمان جایش خالی بود.»

او افزود: هیأت موسس و هیأت مدیره سال‌های آغازین کار انجمن قلم در پی زمینه‌سازی برای تحقق این مهم برآمدند و در این مسیر نقش ارزنده‌ای را محمدرضا سرشار، پدر انجمن قلم ایران در تشکیل جشنواره ایفا کرد که غیر قابل انکار است. او تلاش کرد جشنواره شکل گیرد و با اهدافی تاسیس شد که امروز شاهد برپایی ۱۷ دوره از آن با همان هدفگذاری هستیم.

اسماعیلی افزود: قلم زرین به نوعی جشنواره کتاب سال انقلاب اسلامی است. ما در آغاز تنها در سه بخش نقد و پژوهش ادبی، ادبیات داستانی و شعر بزرگسال استارت کار زدیم، ولی طی چند سال اخیر دو بخش دیگر را نیز به آن افزودیم. یعنی در واقع داستان و شعر کودک و نوجوان نیز به شاخه‌های برگزاری افزوده شد.»

وای به حال جامعه‌ای که عناصر مرتجعی چون حداد عادل رئیس فرهنگستان زبان و ادب آن است. مجلس شورای اسلامی در سال ۱۳۷۵، قانونی را تصویب کرده است که بر اساس آن، استفاده از واژه‌های «بیگانه» بر روی کلیه تولیدات داخلی بخش دولتی و غیردولتی که در داخل کشور عرضه می‌شوند، ممنوع است. قانونی که سیاست‌های نژادپرستی را در عرصه فرهنگی جامعه، تبلیغ و ترویج می‌کند. چرا که فرهنگ انسانی، حد و مرز ندارد و جهان‌شمول است.

قانونی که بازاری و کالائی است و «اداره ثبت شرکت‌ها، اداره ثبت احوال، وزارت ارشاد» و دیگر نهادهای دولتی را موظف می‌کند که برای موافقت با «نام نوزادان، اشخاص، محصولات و شرکت‌ها، دکان‌ها و...» از فرهنگستان زبان و ادب فارسی «استعلام» کنند، همه نهادهای دولتی را نیز «موظف» می‌کند که واژه‌های «مصوب فرهنگستان» را به کار برند و از به کار بردن واژه‌های تصویب نشده فرهنگستان «خودداری کنند».

این قانون که با هدف ریاکارانه «غنی کردن و حفظ زبان فارسی» تصویب شده، نام‌گذاری فرزندان، کالاها، شرکت‌ها و حتی دکان‌ها را به موافقت فرهنگستان مشروط کرده است.

از دوران مشروطه به بعد نگاه ایرانیان به کشورهای اروپایی معطوف شد و این تحول «چرخش زبانی» را به‌سوی زبان‌های اروپایی شکل داد. متفکران جامعه ایران، از مشروطه به بعد علم، فلسفه، اندیشه و تکنولوژی اروپایی را وارد ایران کردند. تلاش برای معادل‌سازی نیز از این همین دوران آغاز شد.

فرهنگستان اول دوران رضا شاه، هز چند از روشنفکران و متخصصان علوم تجربی و انسانی بودند که دستاورد انقلاب مشروطیت بود اما به دلیل حاکمیت مستبد و سرکوب مداوم، دستاوردهای انقلاب مشروطیت، رشد چندانی در عرصه رشد فرهنگستان نداشتند. یکی از سیاست‌های ارتجاعی و نژادپرستی رضا شاه، ممنوع کردن زبان‌های مادری شهروندان سراسر ایران بود. این سیاست سبب شد که گلستان فرهنگ‌های خلق‌های ایران، به گورستان آن‌ها تبدیل شود. به‌طوری که از سال ۱۳۲۰، ترجمه در ایران رونق گرفت برخی مترجمان به‌جای معادل‌سازی به ترجمه لفظ به لفظ ترکیب‌های متون اصلی بسنده کردند و این نوع فعالیت نیز به ساخت و بافت و صرف و نحو زبان فارسی ضربه زد. اما برخی مترجمان، به‌شیوه‌های متفاوت، با خلق معادل‌های متناسب با زبان در عرصه علوم اجتماعی و فلسفه، به غنای زبان فارسی یاری رساندند.

فرهنگستان دوم، تحت عنوان نهادهای فرهنگی دولتی و نیمه‌دولتی دوران پهلوی دوم و به‌گفته کارشناسان در غنای زبان فارسی، نقش چندانی ایفا نکردند.

اما در این دوره تلاش مترجمان مستقل ایرانی در ساختن معادل‌ها، به‌ویژه در علوم انسانی و فلسفه، به مشغله روز آن‌ها تبدیل شد هرچند در عرصه علوم تجربی باز هم پیشرفت محسوسی رخ نداد.

فرهنگستان سوم، یعنی فرهنگستان حکومت اسلامی ایران، توانایی فرهنگستان تحت امر حکومت اسلامی در واژه‌سازی و معادل‌یابی در سنجش با شمار واژه‌هایی که در روند و پیشرفت دستاوردهای علمی، ارتقاء اندیشه و پیشرفت‌های تکنولوژیک در سرتاسر رواج پیدا کرده و همراه با وارد کردن این دستاوردها به ایران، به زبان فارسی وارد می‌شوند، چندان ناچیز است که به اقرار برخی کارشناسان حکومتی، حتی «به ۵ درصد نیز نمی‌رسد».

فرهنگستان زبان و ادب فارسی حکومت اسلامی، می‌کوشد تا با واژه‌سازی و معادل‌سازی، مانع ورود واژه‌ها و اصطلاحات علمی و غیرعلمی برآمده از زبان‌های اروپایی به ایران شود، در حالی که اغلب مقامات و رسانه‌های دیداری، شنیداری و مکتوب دولتی و نیمه‌دولتی ایران، آگاهانه یا ناآگاهانه، همواره واژه‌های عربی به زبان فارسی

ترزیق کنند تا جائی که حتی واژه‌های فارسی چون «درگذشت و مرگ» و حتی فوت را در مواردی به واژه عربی «ارتحال» تغییر دهند.

البته به کارگیری این واژه‌های عربی، هیچ ربطی به شهروندان عرب‌زبان جامعه ما ندارد و آن نیز مانند کردها، آذری‌ها، بلوچ‌ها و غیره از آزادی زبان مادری خود محرومند.

پژوهشگری چون داریوش آشوری، که در زمینه زبان‌شناسی و واژه‌سازی پیشینه‌ای درخور شایسته‌ای دارد، برای حل بحران زبان فارسی شیوه‌هایی چون «واژه‌سازی ارگانیک، ساختن مشتق و ترکیب بر بنیاد لغت‌مایه و قاعده‌های دستوری» و تحولات بزرگی چون «باز شدن زبان بسته فارسی به روی زبان‌های تمدن مدرن، آموختن از آن‌ها و غلبه بر عادات زبانی» را ضروری می‌داند.

با این وجود حداد عادل، در حال دریافت جایزه، آن‌چنان از خود و بی‌خود شده بود که ادعا کرد زبان فارسی را زبان دوم عالم اسلام دانست و تاکید کرد: «ما اگر زبان‌مان از دست برود، هوش‌مان از دست می‌رود...»

مدیر گروه واژه‌گزینی فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی، همچنین ادعا کرد: «من باورم این است که توانایی‌های زبان فارسی هیچ چیز از زبان انگلیسی کمتر نیست در صورتی که به آن دل ببندیم.»

به این ترتیب، آیا موضوعی مضحک‌تر از این وجود دارد که رهبر حکومتی که در جهان به‌عنوان دشمن درجه یک «آزادی» معروف شده است پا منبری‌های آن، طرفدار «قلم» معرفی شوند و یا «انجمن قلم ایران» درست کنند؟!

ما در ایران، نهاد مستقلی به‌نام «انجمن قلم ایران» نداریم آن‌چه که نام «انجمن قلم ایران» را بر روی خود نهاده است یکی از نهادهای چندگانه سانسور و سرکوب اهل قلم، شکستن قلم‌ها، بستن دهان‌ها، اعدام و ترور کشور است.

اما ما در ایران، نهادی مستقل و دموکراتیک نویسندگان، هنرمندان، پژوهش‌گران و مترجمان، به‌نام «کانون نویسندگان ایران» را داریم که ۵۰ سال است بی‌امان و با قامتی استوار در مقابل حاکمان سانسورچی و قداره‌بند و دشمن قلم دو حکومت پهلوی و اسلامی ایستاده است در حالی که بارها زخم‌های کاری و کشنده‌ای بر پیکر این نهاد اهل قلم وارده کرده است.

کانون نویسندگان ایران با انتشار بیانیه‌ای، روز ۱۳ آذر را به یاد محمد مختاری و محمد جعفر پوینده، دو نویسنده عضو این کانون که آذرماه سال ۱۳۷۷ در جریان «قتل‌های زنجیره‌ای» توسط مأموران وزارت اطلاعات حکومت اسلامی ایران به قتل رسیدند، روز مبارزه با سانسور نام‌گذاری کرده است.

کانون نویسندگان ایران، یکی از تشکل‌های نویسندگان مستقل و فعال و مقاوم ایرانی است که در سال ۱۳۴۷ خورشیدی تاسیس شد. کانون از آن تاریخ تاکنون، قربانیان بی‌شماری را تقدیم راه آزادی بیان و اندیشه و قلم کرده است.

در بیانیه کانون نویسندگان ایران، به روند رو به رشد سانسور و محدودیت آزادی اندیشه و بیان در ایران اشاره شده و آمده است: «جامعه ایران به‌ویژه نویسندگان و هنرمندان آن سال‌هاست که با پدیده سانسور دست به گریبانند، اما ظرف دو سه سال اخیر این پدیده چنان دامنه گسترده‌ای یافته است که جز قلع و قمع فرهنگی نامی بر آن نمی‌توان نهاد. انبوه کتاب‌هایی که ماه‌ها و سال‌ها در انتظار اخذ مجوز در ساختمان ارشاد بر روی هم انباشته می‌شوند گواه این مدعاست.»

وضعیت سانسور در چهار دهه اخیر به‌شکل نفس‌گیری تشدید شده اما در دو سه سال اخیر، بسیار شدت یافته است.

در بیانیه‌هایی کانون نویسندگان ایران، مکرر آمده است که علاوه بر وضعیت کتاب، سینما، تئاتر، موسیقی، وبلاگ‌نویسی، سایت‌های اینترنتی و دیگر عرصه‌های اندیشه و بیان نیز از دست‌اندازی‌ها که هر روز شدیدتر می‌شود، در امان نیستند.

کانون نویسندگان ایران، تاکید دارد که به پیروی از اصول مندرج در منشور خود، در برابر این موج رو به گسترش سانسور که «بسیاری از نویسندگان و هنرمندان را در عمل خانه‌نشین کرده و آثار آنان را در محاق فرو برده» است، «اعتراض و انزجار» خود را اعلام می‌کند.

کانون در طول ۴۰ سال فعالیت خود، همواره از پیکارگران راه بی‌حد و حصر آزادی قلم و اندیشه نه تنها برای نویسندگان و هنرمندان، بلکه برای همگان است و از منتقدان اصلی حکومت‌های وقت ایران محسوب می‌شود. کمیته‌ای در کانون نویسندگان ایران تشکیل شده است با نام «کمیته مبارزه با سانسور» که هدف در واقع جلب حمایت همه تشکلات و نیروهای اجتماعی فرهنگی و اجتماعی مستقل است که قربانی سانسور هستند. در این کمیته، صرفاً منظور از سانسور فقط سانسور کتاب و مطبوعه نیست. وقتی از حق آزادی اندیشه و بیان صحبت می‌کنیم، موضوع گسترده‌تر و عمیق‌تر از سانسور کتاب و مطبوعات است و قربانیان سانسور هم گسترده‌تر از نویسندگان و مترجمین و ناشران هستند. سانسور در همه عرصه‌های هنری مثل سینما، تئاتر، مطبوعات و یا حق اعتصاب و اعتراض، آزادی زنان، آزادی زبان‌های مادری، آزادی پوشش، آزادی مذهب و لایمذهبی، و به‌طور کلی آزادی‌های فردی و جمعی را شامل می‌شود. در نتیجه این کمیته، جلب حمایت و همکاری و اتحاد همه این نیروهای اجتماعی علیه سانسور و حکومت سانسور است که در این زمینه ذی‌نفع هستند.

کانون نویسندگان ایران، انسان‌های عزیز و خلاق و متفکر بسیاری را در راه آزادی اندیشه و بیان از دست داده است. حکومت اسلامی، از جمله سعید سلطانپور شاعر انقلابی چپ را در آخر خرداد ماه سال ۱۳۶۰، اعدام کرد. سعید را بر سر جشن عروسی‌اش دستگیر کرده بودند. آخرین آن‌ها محمد مختاری و محمدجعفر پوینده هستند. مختاری و پوینده را به فاصله یک هفته از یکدیگر ربودند و به شیوه هولناکی به قتل رساندند، در واقع سیزده آذر میانه آن دو روزیست که مختاری و پوینده جان خود را در راه آزادی اندیشه و بیان گذاشتند. بنابراین روز واقعی اهل قلم در ایران، روز ۱۳ آذر است. روز گرامی‌داشت همه جان‌باختگان راه آزادی و اندیشه و قلم بر علیه حکومت اسلامی سانسور و اختناق و ترور است.

اما کانون و نیروهای فرهنگی و اجتماعی، به این حرکت مهم، فقط به‌صورت یک روز نگاه نمی‌کنند، بلکه در تمام سال علیه اختناق و سانسور مبارزه می‌کنند. در این راه ضرورت دارد که همکاری، همراهی و همدلی همه نیروهائی که از سانسور آسیب دیده‌اند و همچنان می‌بینند در داخل و خارج کشور به ویژه توسط «کانون نویسندگان ایران در تبعید» و همچنین «انجمن قلم ایران در تبعید»، فراهم گردد تا به‌صورت یک حرکت پیگیر و مستمر، به فعالیت‌های خود علیه سانسور ادامه دهد.

آزادی اندیشه و بیان و نشر در همه عرصه‌های حیات فردی و اجتماعی بی‌هیچ حصر و استثنا حق همگان است. این حق در انحصار هیچ فرد، گروه یا نهادی نیست و هیچ‌کس را نمی‌توان از آن محروم کرد.

کانون نویسندگان ایران با هر گونه سانسور اندیشه و بیان مخالف است و خواستار امحای همه شیوه‌هائی است که، به‌صورت رسمی یا غیررسمی، مانع نشر و چاپ و پخش آرا و آثار می‌شوند.

کانون رشد و شکوفائی زبان‌های مادری متنوع کشور را از ارکان اعتلای فرهنگی و پیوند و تفاهم مردم ایران می‌داند و با هر گونه تبعیض و حذف در عرصه چاپ و نشر و پخش آثار به همه زبان‌های موجود مخالف است.

از نظر کانون، حق طبیعی و انسانی و مدنی نویسنده است که آثارش بی‌هیچ مانعی به‌دست مخاطبان برسد. در این میان روشن است که نقد نیز آزاده حق همگان است.

کانون نویسندگان ایران، کاملاً مستقل است و به هیچ نهادی (جمعیت، انجمن، حزب، سازمان و ...)، دولتی یا غیردولتی، وابسته نیست و همچنین کانون نویسندگان ایران در تبعید و انجمن قلم ایران در تبعید. همکاری نویسندگان در کانون با حفظ استقلال فردی آنان بر اساس اهداف این منشور است. تاریخ‌نگاران و مورخانه و محققان، اقدام کانون نویسندگان را در برگزاری «ده شب شعر در انستیتو گوته» در سال ۱۳۵۶ رخدادی بزرگ در تاریخ معاصر ایران می‌دانند چرا که در این ده شب «حاکمیت اختناق و سلطه استبداد بر فضای عمومی شکسته شد.» کانون نویسندگان از نخستین هدف‌های سرکوب دهه ۶۰ بود. دفتر کانون اشغال و اموال و اسناد آن مصادره شد. در نتیجه افزایش خودسانسوری در فضای ترس و وحشت و ترور جامعه ایران، از شیوه‌های رایج است. حکومت پهلوی، چون حکومت اسلامی، از ثبت کانون نویسندگان خودداری کرده بود اما این کانون، همچنان به نشست‌های فرهنگی و اقدامات ضد سانسور خود ادامه می‌دهد. اقدامات ضد سانسور کانون در پنج دهه گذشته، این نهاد را به معتبرترین نهاد مستقل ایران و بخشی مهم از جامعه مدنی ایران بدل کرده است.



ما در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی، انجمن قلم نداشتیم و نداریم. اما «انجمن قلم ایران در تبعید»، که در واقع بازوی بین‌المللی کانون نویسندگان ایران و کانون نویسندگان ایران در تبعید، محسوب می‌شود و عمده فعالیتش نیز در رابطه با نویسندگان و روزنامه‌نگاران و هنرمندان دربند و به‌خصوص حمایت از کانون نویسندگان ایران است. انجمن قلم ایران در تبعید، علاوه بر فعالیت‌ها مداوم خود بر علیه هرگونه سانسور و اختناق حکومت اسلامی، همزمان این فعالیت‌هایش را به‌عنوان عضو PEN بین‌المللی (انجمن جهانی قلم) نیز پیش می‌برد. منشور انجمن جهانی قلم، مرز نمی‌شناسد و به آثار و فعالیت‌های فرهنگی، چون میراث تمامی بشریت فراتر از قوانین و مرزهای سیاسی و ملی می‌نگرد. اعضای PEN متعهد هستند که در تمامی موقعیت‌ها تمامی توان، نفوذ و اعتبار خود را برای خلق تفاهم و احترام متقابل بین‌المللی به کار گیرند. این نهاد بین‌المللی و مستقل نویسندگان و هنرمندان جهان، آزادی بیان و تبادل آزاد و بی‌حصر و محدودیت افکار در میان یک جامعه و در میان جوامع مختلف کوشش می‌کند و اعضای پن متعهد می‌شوند که با هر نوع سرکوب آزادی افکار در کشور خود و کشورهای دیگر مبارزه کنند. بن، مدافع آزادی رسانه‌ها و مخالف هر نوع سانسور است و بر آن است که پیشرفت و توسعه سیاسی و اقتصادی جهانی در گرو آزادی انتقاد از حکومت‌ها، موسسات و نهادها است. با این وجود، در این سال‌ها عوامل حکومت اسلامی تلاش کرده‌اند تا با نفوذ مستقیم و غیرمستقیم در PEN بین‌المللی (انجمن جهانی قلم)، دست‌کم تیزی انتقاد به خود را ضعیف کنند.

ما به عنوان انجمن قلم ایران (در تبعید)، همواره در این سال‌ها شاهد تلاش‌های مفتضانه حکومت اسلامی و کنسول‌گری‌ها و سفارتخانه‌های آن برای نفوذ در انجمن جهانی قلم بوده‌ایم و آن‌ها را خنثی کرده‌ایم.

حکومت اسلامی و عوامل آن در خارج کشور، از یکسو کوشیده‌اند تا در تماس با مسؤولان وقت پن جهانی، برای انجمن قلم ایران در تبعید و هیأت دبیران وقت آن، پرونده‌های کاذبی درست کنند و در این راه، از جمله تلاش کرده‌اند تا با برقراری ارتباط با برخی پن‌های کشوری، به‌خصوص از طریق پن‌های کشورهای آفریقایی و آسیایی با دادن رشوه و وعده‌های آن‌چنانی، مانع مانع تصویب قطعنامه‌های پیشنهادی انجمن قلم ایران در تبعید در کنگره‌های سالیانه پن جهانی شوند. اما خوشبختانه تاکنون نمایندگان انجمن قلم ایران در تبعید در این کنگره‌هایی که هر سال در کشورهای مختلف برگزار می‌شود، همواره توطئه‌ها و ترفندهای فرهنگ‌ستیز و آزادی‌ستیز حکومت اسلامی و عوامل آن خنثی کرده‌اند و حکومت اسلامی را بیش از پیش در نزد نویسندگان جهان، رسوا نموده‌اند.

انجمن بین‌المللی قلم، هر سال با تصویب قطعنامه‌های پیشنهادی انجمن قلم ایران در تبعید، از نویسندگان دنیا و از نویسندگان انجمن بین‌المللی قلم می‌خواهد که از نویسندگان و هنرمندان ایران و از مبارزات آزادی‌خواهانه، برابری‌طلبانه و عدالت‌جویانه نیروهای فرهنگی و اجتماعی ایران حمایت کنند. این‌گونه پشتیبانی‌های بین‌المللی تأثیر به‌سزایی در تقویت نیروهای فرهنگی ایران دارد و بر مبارزه با سانسور در داخل ایران تأثیرگذار بوده است.

«کمیته نویسندگان در بند» انجمن بین‌المللی قلم، پانزدهم نوامبر هر سال روز نویسندگان و روزنامه‌نگاران در بند نامیده شده است. هر سال فهرست پن، دربرگیرنده نام صدها نویسنده تحت پیگرد و زندانی در جهان است.

کشورهایی که نام شماری از شهروندانش در این فهرست قرار گرفته باشد کم نیستند؛ تفاوت بر سر تعداد صفحه‌هایی است که به هر کشوری تعلق دارد. نمایندگان نزدیک به ۶۰ کشور در این کمیته فعال هستند.

کمیته یادشده هر سال به مناسبت پانزدهم نوامبر، پنج مورد ویژه را که در آن جان نویسندگان به‌شدت در خطر قرار دارد معرفی می‌کند. این موارد اغلب با نمونه‌هایی که تشکلهایی چون «سازمان جهانی حقوق بشر» و «خبرنگاران بدون مرز» معرفی می‌کنند یکی هستند.

کمیته نویسندگان زندانی، هم‌زمان به‌عنوان عضو مشاور با کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل همکاری می‌کند. گرچه شمار کشورهای نامشان در فهرست‌های کمیته نویسندگان زندانی منتشر می‌شود زیاد است اما چند کشور در سال‌های گذشته به‌طور دائمی در این فهرست قرار دارند. ایران، چین و ترکیه از جمله این کشورها به‌شمار می‌روند. حکومت اسلامی ایران، در سال‌های اخیر، لقب بزرگترین زندان روزنامه‌نگاران را به‌خود اختصاص داده است.

در کنار فهرستی که هر شش ماه توسط کمیته نویسندگان در بند، منتشر می‌شود بولتن ماهانه‌ای نیز به آخرین خبرها از وضعیت نویسندگان و روزنامه‌نگاران زندانی می‌پردازد.

انجمن جهانی قلم در سال ۱۹۲۱ میلادی به‌وجود آمد و اکنون دربرگیرنده نمایندگان ۱۴۴ کشور است. کمیته نویسندگان زندانی این انجمن که ۱۹۶۱ تشکیل شد، بیست سال بعد از آغاز فعالیتش، پانزدهم نوامبر را روز «نویسندگان در بند» نامید. این نام‌گذاری بهانه‌ایست تا هر سال توجه افکار عمومی بیش‌تر به وضعیت نویسندگان و روزنامه‌نگارانی که به‌خاطر فعالیت‌های حرفه‌ای در زندان به‌سر می‌برند جلب شود. در واقع یکی از فعالیت‌های انجمن بین‌المللی قلم، تهیه فهرستی از نام و مشخصات نویسندگان زندانی در کشورهای مختلف جهان است.

«انجمن قلم ایران»، این انجمن دست ساخته حکومت اسلامی، همچنین بارها از مسؤولان پن جهانی، دعوت کرده تا نشست نویسندگان جهانی را در تهران برگزار کنند اما تاکنون انجمن قلم ایران در تبعید به‌عنوان عضوی از پن جهانی، این ترفند حکومت سانسور و اختناق را خنثی کرده است.

انجمن قلم ایران در تاریخ ۱۳۷۸/۳/۶ با دریافت مجوز قانونی فعالیت از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، رسماً فعالیت خود را آغاز کرد. اعضای هیأت موسس انجمن قلم ایران، عبارتند از حمید سبزواری، عبدالکریم بی‌آزار شیرازی، راضیه تجار، علی‌اکبر ولایتی، علی لاریجانی، شمس‌الدین رحمانی، علی معلم، حمید گروگان، محسن چینی‌فرشان، محمدرضا سرشار، ابراهیم حسن بیگی، محمد میرکیانی، محسن پرویز، سمیرا اصلان‌پور، سیدمهدی شجاعی، مریم جمشیدی، مریم صباغزاده ایرانی و محمدرضا جواد.

برخی از فعالیت‌های «انجمن قلم ایران» تاکنون عبارت‌اند از:

- پیشنهاد نام‌گذاری روزی به نام «روز جهانی قلم در جهان اسلام»؛ این روز سرانجام با عنوان (روز ملی قلم - ۱۴ تیر) در تقویم رسمی حکومت اسلامی ثبت و اعلام شد.
- پیشنهاد انتشار ۴۰۰۰۰ صفحه مجموعه آثار چهل شاعر و نویسنده پیشکسوت، با مشارکت وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. این طرح به تصویب رسیده و ۲۸۶۵۳ صفحه از این آثار انتشار یافته است.
- برگزاری دوره‌ای آموزشی داستان‌نویسی، با مشارکت بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس، جلسات نقد داستان، و جشنواره ادبی «سلام بر نصرالله» با مشارکت نهادهای ذی‌ربط.
- تاسیس جایزه ادبی قلم زرین برای اهدا به بهترین کتاب‌های شعر، داستان و پژوهش و نقد ادبی، به‌طور سالیانه/ این جایزه، همه ساله در روز ملی قلم (۱۴ تیر) به آثار برگزیده، اهدا می‌شود. تا به حال ۱۲ دوره این جشنواره برگزار شده است.

- اهدای ده‌ها فقره وام قرض‌الحسنه پنج و ده میلیون ریالی به اعضا.

تلاش در جهت تشکیل «اتحادیه نویسندگان جهان اسلامی»

شرایط عضویت:

الف: داشتن تابعیت جمهوری اسلامی ایران

ب: پذیرفتن قانون اساسی نظام جمهوری اسلامی ایران

ج: متدین به یکی از ادیان رسمی کشور

...

غلامعلی حداد عادل، از مهره‌های اصلی حکومت اسلامی که به‌ویژه در اندرون بیت رهبری نیز جایگاه به‌سزائی دارد؛ ده‌ها شغل و صاحب‌میلادرها دالر ثروت است. اخیراً خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، نوشت غلامعلی حداد عادل، کاندیدای احتمالی اصول‌گرایان در انتخابات آتی ریاست جمهوری است.

حداد عادل یکی از سه عضو ائتلاف سه گانه‌ای است که به‌همراه علی‌اکبر ولایتی و محمد باقر قالیباف به‌عنوان چهره‌های مورد حمایت نزدیکان به خامنه‌ای شناخته می‌شوند اما او اخیر در سخنان خود، گفته است که از میان این سه نفر و سعید جلیلی یک نفر نامزد نهائی اصول‌گرایان خواهد بود.

این کاندیدای احتمالی انتخابات ریاست جمهوری و رئیس فراکسیون اصول‌گرایان مجلس، به توضیح علت ائتلاف ۱+۲ و همچنین سوابق اعضای این ائتلاف پرداخته و گفته است: در این ائتلاف ما به‌عنوان کسانی که فکر می‌کردیم آرای مردم را دارند، جمع شدیم، پیشینه رای بنده در چهار دوره انتخابات مجلس در تهران بود، آقای ولایتی هم به جهت حضور ۱۶ ساله‌اش در وزارت امور خارجه و آقای قالیباف نیز به‌دلیل یک بار شرکت در انتخابات مطرح شد. البته احتمالاً شهرداری خیابانی است که به پاستور منتهی می‌شود.

غلامعلی حداد عادل، مشاور رهبر حکومت اسلامی، از ۱۳۸۷ تاکنون به عنوان نماینده تهران در مجلس ایران حضور داشته است. او یکی از نزدیکترین چهره‌های فرهنگی و سیاسی به رهبر حکومت اسلامی محسوب می‌شود. یکی از دختران حداد عادل، همسر مجتبی خامنه‌ای، پسر رهبر حکومت اسلامی است. مجتبی خامنه‌ای از سوی ناظران، به عنوان مرد پشت پرده در جریان انتخابات بحث‌انگیز ۱۳۸۸ شناخته شده و معترضان او را یکی از هدایت‌کنندگان اصلی سرکوب معترضان در جریان حوادث پس از اعلام نتایج و اعلام پیروزی محمود احمدی‌نژاد می‌دانند. حداد عادل درست یک روز پس از اعتراضات علیه معترضان موضع گرفت و از آن زمان، همواره یکی از سخن‌گویان رهبری در انتقاد از اصلاح‌طلبان و معترضان به انتخابات به حساب می‌آمده است. دیدگاه‌ها و موضع‌گیری‌های سیاسی حدادعادل تا پیش از حمایتش از سرکوب معترضان همواره موضعی محافظه‌کارانه و غیرصریح بوده است. بدر مجموع او بیش‌تر به عنوان بازگوکننده خواست‌های سیاسی رهبر حکومت اسلامی شناخته می‌شود. حداد عادل گفته است که در سال ۱۳۵۸، خلاف خواست مهدی بازرگان نخست وزیر موقت حکومت اسلامی و با فشار مرتضی مطهری به عنوان معاون وزارت ارشاد تعیین شده است. او همچنین از سال ۱۳۶۱ تا ۱۳۷۲، معاون وزیر آموزش و پرورش بوده و در این مدت به عنوان یکی از موثرترین چهره‌ها در تغییر جهت نظام آموزش و پرورش ایران به سمت آموزش و پرورش مذهبی و ایدئولوژیک شناخته می‌شد. حداد عادل، در حال حاضر رئیس فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی و عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام و شورای انقلاب فرهنگی است. علی اکبر ولایتی، در کنار غلامعلی حداد عادل و محمدباقر قالیباف، از اعضای «ائتلاف برای پیشرفت» یا «ائتلاف ۲+۱» است. او در اظهار نظری تشکیل ائتلاف ۱+۲ را ابتکار خود دانسته است. ولایتی، همواره به عنوان چهره‌ای محافظه‌کار شناخته شده و بسیاری از ناظران او را بازگو کننده بی‌کم و کاست نظر خامنه‌ای، رهبر حکومت اسلامی می‌دانند. در اولین دوره ریاست جمهوری خامنه‌ای، علی‌اکبر ولایتی کاندیدای مورد نظر رئیس دولت برای نخست وزیری بود اما مجلس ایران از تأیید وی خودداری کرد و به میرحسین موسوی رای داد. پس از آن، علی اکبر ولایتی ۱۶ سال وزیر امور خارجه اسلامی ایران شد. او در دوران ریاست جمهوری محمد خاتمی مشاور رهبر حکومت اسلامی در امور بین‌المللی شد و تاکنون با حفظ این سمت، یکی از نزدیکترین چهره‌ها به آیت‌الله علی خامنه‌ای بوده است. این سیاست‌مدار حکومت رعب و وحشت و ترور اسلامی، معمولاً در برنامه‌های صدا و سیما حضور برجسته‌ای داشته است. علی‌اکبر ولایتی، همچنین دبیرکل «مجمع جهانی بیداری اسلامی» است. این تشکل عهده‌دار برقراری ارتباط با روحانیون و چهره‌های مذهبی شیعه و سنی در جهان اسلام است و در آخرین نشست خود در سال جاری میزبان گروهی از چهره‌های سلفی نزدیک به بنیادگرایان اهل سنت و القاعده بود. شایان ذکر است که نام ولایتی در بسیاری از ترورهای خارج کشور حکومت اسلامی برده شده است. از جمله در جریان انفجار تروریستی در اواخر دولت رفسنجانی در سال ۱۹۹۴ در مرکز یهودیان بوئنوس آیرس، موسوم به «آمیا» بیش از ۸۵ نفر کشته و ۳۰۰ زخمی شدند. آن موقع دولت و برخی مقامات این حکومت اسلامی ایران و عوامل حزب‌الله لبنان را به عنوان عاملان و سازمان‌دهندگان این انفجار معرفی کرده و برای‌شان پرونده درست کرده و تاکنون بارها

محاکمه غیابی آن‌ها برگزار کرده‌اند. دادگاهی در آن موقع، چندین مقام اسلامی به اتهام دست داشتن در این حمله تروریستی محکوم کرد. بعدها برخی مقامات حکومت اسلامی توسط اینترپول تحت تعقیب قضائی قرار گرفتند.

از جمله مقامات بلندپایه جمهوری اسلامی علی‌اکبر ولایتی، رضائی، فلاحیان، هادی سلیمان‌پور سفیر وقت حکومت اسلامی در آرژانتین، احمدرضا اصغری (عشقی) دبیر سوم و محسن ربانی، رفسنجانی و تعدادی از تروریست‌های حزب‌الله لبنان مورد حمایت حکومت اسلامی به علت دست داشتن و سازمان‌دهی انفجار تروریستی «آمیا» در آرژانتین از طرف اینترپل تحت تعقیب هستند.

خبرگزاری رویترز، دو سال پیش ۲۷ دسامبر ۲۰۱۷، گزارش داد جولین ارکولینی قاضی فدرال آرژانتین اعلام کرده که آلبرتو نیسمان، دادستان پرونده آمیا، به قتل رسیده است. آلبرتو نیسمان به این نتیجه رسیده بود که علاوه بر «کارلوس منم»، «کریستینا فرناندز کرشنر»، رئیس‌جمهوری وقت آرژانتین قصد داشت نقش حکومت اسلامی ایران در حمله به مرکز فرهنگی یهودیان در بوینس آیرس را پرده‌پوشی کند. جسد او یک روز پیش از ارائه شواهد و نتیجه تحقیقاتش در پارلمان آرژانتین در آپارتمانش پیدا شد. آن موقع آلبرتو نیسمان دادستان «پرونده آمیا» به نقش کرشنر رئیس‌جمهور سابق آرژانتین در جلوگیری از رسیدگی به پرونده تروریستی حکومت اسلامی دست به افشاگری زده و رسماً علیه او و دو معاونش اعلام جرم کرده بود.

از اوایل سال ۲۰۰۶، آلبرتو نیسمان مسؤول پرونده شده و اعلام کرد که کریستینا فرناندز رئیس‌جمهور این کشور در زد و بندی ۷ میلیارد دلاری نفتی و گازی با حکومت اسلامی، جلوی اقدام برای به جریان انداختن اجرای حکم این پرونده را می‌گیرد.

شکی نیست که نه تنها علی‌اکبر ولایتی و حداد عادل، بلکه همه عناصر و عوامل حکومت اسلامی، چهار دهه است که متهم به جنایات و نسل‌کشی و سرکوب و زندان و اعدام در داخل و ترور در خارج کشور شده‌اند و دور نیست که همه این جنایت‌کاران حکومتی، توسط مردم آزادی‌خواه و حق‌طلب جامعه ایران به محاکمه کشیده شوند.

حدادعادل و ولایتی این دو چهره نزدیک به حلقه خامنه‌ای هستند. حتی منتقدین درون حکومت نیز می‌گویند در حالی که بسیاری از جوانان با معضل بی‌کاری روبه‌رو هستند، چرا مدیری در جمهوری اسلامی باید چند سمت داشته باشد؟ آن‌گونه که گفته می‌شود ولایتی و حداد عادل، که هر دو ۷۲ ساله‌اند، روی هم رفته بیش‌تر از ۵۰ سمت دارند.

این دو تنها مصادیقی از موضوع چند شغله‌ها هستند و این در حالی است که اصل ۱۴۱ قانون اساسی برای افرادی که در قوه مجریه فعالیت می‌کنند حضور در بسیاری از مشاغل را ممنوع کرده است. این اصل قانونی می‌گوید: «رئیس‌جمهور، معاونان رئیس‌جمهور، وزیران و کارمندان دولت نمی‌توانند بیش از یک شغل دولتی داشته باشند و داشتن هر نوع شغل دیگر در موسساتی که تمام یا قسمتی از سرمایه آن متعلق به دولت یا موسسات عمومی است و نمایندگی مجلس شورای اسلامی و وکالت دادگستری و مشاوره حقوقی و نیز ریاست و مدیریت عامل یا عضویت در هیأت مدیره انواع مختلف شرکت‌های خصوصی، جز شرکت‌های تعاونی ادارات و موسسات برای آنان ممنوع است.» اما گویا این تکرر مسؤولیت علتی دارد که نمی‌توان آن را نادیده گرفت. گویا این علت چیزی جز بی‌اعتمادی دستگاه سیاسی به نیروهای جوان‌تر نیست.

حکومت اسلامی ایران، در کلیت خود با همه عناصر و سران و مقامات و نهادهایش، حکومت سانسور و اختناق، ترور و اعدام، غارتگر و تبه‌کار است. انجمن قلم آن نیز همانند دستگاه قضائی، وزارت ارشاد و سایر نهادهایش، ماشین سرکوب و سانسور و جنایت است. ماشین سرکوب حکومت اسلامی، هر شهروندی که به‌طور مستقل دست به فعالیت‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و حتی حقوقی می‌زند بی‌رحمانه سرکوب می‌کند.

هم‌اکنون تعداد بی‌شماری از فعالین سیاسی، فرهنگی، هنری، حقوق بشری، آزادی بیان و اندیشه، زیست محیطی، اقلیت‌های مذهبی و همچنین فعالین آزادی زبان‌ها مادری در زندان‌ها هستند. گزارش‌گران بدون مرز، ۲۰ تیر ۱۳۹۸، بار دیگر نگرانی خود را از وضعیت سلامت روزنامه‌نگاران و شهروند- خبرنگاران زندانی اعلام کرده است. بسیاری از آن‌ها که پس از ماه‌ها بازداشت بی‌دلیل و نگهداری در سلول‌های انفرادی و ناعادلانه به احکام سنگین محکوم شده‌اند، امروز بیمار و از حق درمان نیز محرومند از نظر روحی و جسمی شدیداً آسیب دیده‌اند.

به‌عنوان نمونه، به گفته گزارش‌گران بدون مرز، سهیل عربی عکاس و شهروند خبرنگار ایرانی آنارشیست و دارنده جایزه شهروند خبرنگار ۲۰۱۷، از ۲۵ خردادماه ۱۳۹۸، در اعتصاب غذاست و نامه‌ای هم در خصوص دلایل اعتصاب غذای خود نوشته است.

ساناز الهیاری و امیرحسین محمدی‌فرد زوج زندانی محبوس در زندان اوین و از اعضای نشریه گام نیز از روز پنج‌شنبه ۱۳ تیر ۱۳۹۸ اعتصاب غذای خود را آغاز کرده و گفته‌اند، تا زمانی که به همراه سایر بازداشتیان هفت‌تپه با سپردن وثیقه آزاد نشوند، به اعتصاب غذای خود ادامه خواهند داد. وضعیت ساناز، بسیار وخیم گزارش شده است.

پیش‌تر نیز گزارش‌گران بدون مرز (RSF) رفتار غیر مسئولانه مقامات قضائی و زندان را در برابر حفظ امنیت روزنامه‌نگاران و شهروند - خبرنگاران زندانی محکوم کرده بود. به‌تاریخ اول تیر شهروند خبرنگار زندانی در زندان بزرگ تهران مورد ضرب و شتم قرار گرفته و زخمی شدند. در درگیری با زندانیان جرایم عمومی مصطفی عبدی شهروند خبرنگار سایت اطلاع‌رسانی مجذوبان نور از ناحیه صورت مجروح و همبندش رضا سیگارچی بینی‌اش شکسته شد. این حادثه دو روز پس از کشته شدن فجیع علیرضا شیرمحمدعلی در همین زندان روی داد که به‌دست دو مجرم روی داد. (این طریق، ترفند جدید حکومت اسلامی برای کشتن زندانیان سیاسی است)

از تاریخ ۲ فروردین ۱۳۹۸ و جاری شدن سیل بی‌سابقه‌ای در بیش از ۲۰ استان کشور، نزدیک به ۳۰ روزنامه‌نگار و شهروند - خبرنگار احضار، بازجویی و یا بازداشت شده‌اند.

گزارش‌گران بدون مرز، همچنین محکومیت به چهار سال زندان و دو سال محرومیت از فعالیت رسانه‌ای برای روزنامه‌نگار زندانی مسعود کاظمی را محکوم کرده است. این روزنامه‌نگار را شعبه ۲۸ دادگاه انقلاب تهران برای «توهین به علی خامنه‌ای» به دو سال زندان و برای «نشر اکاذیب» به دو سال و برای «توهین به دیگر مسئولان نظام» به شش ماه زندان محکوم کرده است. بنا بر ماده ۱۳۴ قانون مجازات از این محکومیت دوسال آن قابل اجرا است.

علی مجتهدزاده وکیل این روزنامه‌نگار اعلام کرد وی به اتهام‌هایی چون «توهین به رهبری» «نشر اکاذیب» تفهیم اتهام شده است. دادگاه برای وی یک میلیارد وثیقه تعیین کرده است.

به‌تاریخ ۲۲ اردیبهشت ۱۳۹۸، مأموران وزارت اطلاعات، کیوان صمیمی بهبهانی را به دفتر ماهنامه ایران فردا برده و این محل را بازرسی و همه «هاردهای کامپیوتر و لپ‌تاپ را همراه بات اسناد و مدارک موجود جمع‌آوری و برده‌اند.»

کیوان صمیمی بهبهانی سردبیر ماهنامه ایران فردا، به تاریخ ۱۱ اردیبهشت ۱۳۹۸، در پی حمله به گردهمایی برگزار شده از سوی تشکل‌های مستقل کارگری در برابر مجلس بازداشت شد. مرضیه امیری روزنامه‌نگار روزنامه شرق نیز ساعتی بعد در برابر بازداشتگاه وزرا بازداشت شد.

حکم محکومیت دوازده سال و نه ماه زندان، برای روزنامه‌نگار زندانی هنگامه شهیدی صادر شده است. ۱۲ آذر ۱۳۹۷، مصطفی ترک همدانی وکیل مدافع وی به خبرگزاری رسمی ایران، گفته بود که موکلش به ۱۲ سال و ۹ ماه

زندان محکوم شده است. این حکم که در پی برگزاری دادگاهی در پشت درهای بسته صادر شده است، افزون بر زندان این روزنامه‌نگار را به ۲ سال محرومیت از عضویت در گروه‌ها و احزاب و فعالیت‌های مجازی و رسانه‌ای و خروج از کشور محکوم کرده است.

هنگاه شهیدی به تاریخ ۵ تیرماه ۱۳۹۷، پس از خروج از بیمارستان بازداشت شد. روزنامه‌نگار و مدیر وبلاگ پی نوشت، از فروردین سال جاری در صفحه توئیتر خود نوشته‌هایی را در باره شرایط بازداشت خود در سال گذشته و انتقاد به ناعادلانه بودن دستگاه قضائی منتشر کرده بود و پس از آن به دادرای فرهنگ و رسانه احضار شده بود.

گزارش‌گران بدون مرز (RSF) سخت‌گیری آزارگرانه‌ی دستگاه قضائی و مسؤولان زندان اوین را علیه نرگس محمدی محکوم کرده است. وی و یکی از هم‌بندانش نازنین زاغری - راتکلیف زندانی بریتانیایی ایرانی‌الاصل از روز ۲۴ دی ماه در اعتراض به محروم شدن از حق درمان به مدت سه روز دست به اعتصاب غذا زده‌اند.

گزارش‌گران بدون مرز یادآور می‌شود که در بیلان ۲۰۱۸ سالانه خشونت علیه آزادی رسانه‌ها، ایران یکی از ۵ زندان بزرگ جهان برای روزنامه‌نگاران و شهروند خبرنگاران است.

چندی پیش رضا خندان، همسر نسرين ستوده، وکیل دادگستری، چندی پیش در پستی در فیس‌بوک خود، خبر از ابلاغ حکم زندان خانم ستوده داد.

خندان نوشت: «حکم نسرين در آخرین پرونده‌اش، در زندان به او ابلاغ شد. ۳۸ سال زندان با ۱۴۸ ضربه شلاق حاصل ۲ پرونده باز اوست. ۵ سال زندان بابت پرونده اول و ۳۳ سال زندان با ۱۴۸ ضربه شلاق، بابت پرونده دوم.» همسر نسرين ستوده در گفتگو با بی‌بی‌سی فارسی نیز گفت که این وکیل دادگستری در «مجموع هفت عنوان اتهامی به ۳۳ سال حبس و ۱۴۸ ضربه شلاق محکوم شده است. از جمله عناوین اتهامی او اتهام تشویق به فساد و فحشا و حکم ۱۲ سال زندان است.»

این هفت عنوان اتهامی عبارتند از «اجتماع و تبانی علیه امنیت ملی»، «فعالیت تبلیغی علیه نظام»، «عضویت موثر در گروهک غیرقانونی و ضدامنیتی کانون مدافعان حقوق بشر لگام و شورای ملی صلح» (لگام، مخفف لغو اعدام گام به گام است)، «تشویق مردم به فساد و فحشا و فراهم آوردن موجبات آن»، «ظاهر شدن بدون حجاب شرعی در محل شعبه بازپرسی»، «اخلال در نظم و آسایش عمومی» و «نشر اکاذیب به قصد تشویش اذهان عمومی.»

در حالی که خانم ستوده، یک حقوق‌دان مستقل است که جرم اصلی آن نیز دفاع از زندانیان سیاسی، فرهنگی، حقوق بشری، زنان، دانشجویان، معلمان، کارگران و... است.

دستگاه قضائی - امنیتی حکومت اسلامی، همواره کانون نویسندگان ایران به‌ویژه فعالیت اعضای هیأت دبیران آن را به‌طور سیستماتیک، زیر کنترل شدید امنیتی خود دارد.

رضا خندان مهابادی، بکناش آبتین و کیوان باژن سه تن از اعضای کانون نویسندگان ایران در مجموع به ۱۸ سال زندان محکوم شدند.

براساس حکم صادر شده از سوی شعبه ۲۸ دادگاه انقلاب اسلامی به ریاست قاضی مقیسه، این سه نویسنده هر یک به اتهام «اجتماع و تبانی به قصد اقدام علیه امنیت کشور» به پنج سال زندان و به اتهام «تبلیغ علیه نظام» به یک سال زندان - در مجموع شش سال زندان برای هر کدام - محکوم شده‌اند.

کانون نویسندگان ایران در اطلاعیه‌ای، محاکمه این سه تن را «پرونده‌سازی و صدور حکم‌های سرکوبگرانه» توصیف کرد و خواستار مختومه شدن پرونده آن‌ها شد.



این سه عضو کانون نویسندگان ایران، بهمن ماه سال گذشته و پس از مراجعه به شعبه ۲۸ دادگاه انقلاب تهران بازداشت و به زندان اوین منتقل شدند و پس از مدتی با سپردن وثیقه یک میلیارد تومانی تا پایان مراحل دادرسی آزاد شدند. شاکی پرونده این سه نفر، وزارت اطلاعات حکومت اسلامی است. پرونده آن‌ها اردیبهشت ۱۳۹۴ باز شد و آن‌ها از آن زمان تا کنون بارها برای بازجویی درباره دو اتهام «تبلیغ علیه نظام» و «انتشار نشریه غیرقانونی» احضار شده‌اند. بهمن سال گذشته سازمان عفو بین‌الملل در گزارشی، سال ۲۰۱۸ را «سال شرم» حکومت اسلامی نامید و اعلام کرد در این سال بیش از هفت هزار نفر، اعم از شرکت‌کنندگان در تظاهرات، دانشجویان، روزنامه‌نگاران، فعالان حقوق زنان، فعالان محیط زیست، فعالان کارگری و فعالان حقوق ملی و اقلیت‌های مذهبی، در ایران بازداشت شده‌اند. هیأت دبیران کانون نویسندگان ایران، برای دفاع از حق آزادی بیان که آزادی نوشتن و نویسنده یکی از موارد بارز آن است و نیز در اعتراض به بازداشت این نویسندگان تصمیم گرفت به دیدار خانواده آن‌ها برود. روز ۲۲ تیر، چهار تن از دبیران کانون: علیرضا آدینه، رضا خندان، آیدا عمیدی و علی کاکاوند به دیدار خانواده ساناز اللهیاری و امیرحسین محمدی‌فرد رفتند و پای صحبت‌های پدر و مادر مسن ساناز نشستند که به‌رغم تحمل رنج‌های چند ماهه و بیداد نظام دادرسی، با روحیه‌ای قوی از ادامه‌ی کوشش‌هایشان برای آزادی فرزندان‌شان سخن گفتند. عسل محمدی، فعال مدنی و از اعضای تحریریه نشریه «گام» نیز که در ارتباط با اعتراضات کارگری نیشکر هفت‌تپه حدود یک ماه زندانی شده بود، ۲۴ دی‌ماه گذشته «شکنجه» اسماعیل بخشی و سپیده قلیان را تأیید کرده و با بیان این‌که «شاهد زجر رفقایم بودم» اعلام کرد که حاضر است در مورد آن‌چه دیده و شنیده شهادت بدهد. در برنامه‌ای با نام «طراحی سوخته» که روز ۲۹ دی از کانال ۲ صدا و سیما پخش شد، ارگان‌های امنیتی اعتراف‌های اسماعیل بخشی را به نمایش گذاشتند و سپس اسماعیل بخشی و سپیده قلیان را مجدداً دستگیر کردند. از وضع بخشی در زندان اوین، اطلاعات جدیدی در دست نیست اما سپیده در زندان قرچک دست به اعتصاب غذا زده است. گلرخ ابراهیمی ایرانی، زندانی سیاسی سابق و آتنا دائمی، کنشگر مدنی محبوس در زندان اوین از بابت پرونده‌ای که در دوران حبس علیه آن‌ها گشوده شده بود، توسط دادگاه انقلاب تهران هرکدام به ۳ سال و ۷ ماه حبس تعزیری دیگر و ۲ سال محرومیت از عضویت در گروه‌ها و احزاب محکوم شدند. جلسه دادگاه رسیدگی به اتهامات این دو شهروند در تاریخ ۲۸ خردادماه در شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب تهران به ریاست قاضی ایمان افشاری، برگزار شده بود. آتنا دائمی هم اکنون در زندان اوین در حال تحمل حبس است و گلرخ ایرانی در فروردین سال جاری با پایان دوران محکومیت و با تودیع قرار از بابت این پرونده، از زندان آزاد شده است. به‌گزارش خبرگزاری هرانا، ارگان خبری مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران، روز چهارشنبه ۱۹ تیرماه ۹۸، راحله احمدی، مادر صبا کردافشاری، زندانی سیاسی سابق و فعال مدنی بازداشت شد. راحله احمدی روز چهارشنبه، پس از

بازداشت در دادسرا از بابت اتهامات «تبلیغ علیه نظام»، «همکاری با رسانه‌های «معاند»» و «تشویق و فراهم نمودن موجبات فساد و فحشا» مورد تفهیم اتهام قرار گرفته و به قرنطینه زندان قرچک ورامین منتقل شد. وی ساعتی بعد و پس از ثبت کارتکس در این زندان، به مکان نامعلومی منتقل شده است.

گزارش شده مأمورین به راحله احمدی گفته‌اند زمانی که صبا جهت اعتراف در مقابل دوربین نشست وی را آزاد خواهد کرد؛ به‌نظر می‌رسد بازداشت وی به هدف تحت فشار قرار دادن فرزندش جهت انجام اعترافات اجباری ویدیویی صورت گرفته است.

لازم به ذکر است صبا کردافشاری، فعال مدنی محبوس در زندان قرچک ورامین و زندانی سیاسی سابق از تاریخ ۱۱ تیرماه جهت ادامه بازجویی به مکان نامعلومی منتقل شده است. با وجود پیگیری‌های مکرر تاکنون پاسخ روشنی از سوی مسئولین بابت این موضوع داده نشده و بی‌خبری از وضعیت وی در کنار بازداشت مادرش باعث افزایش نگرانی خانواده کردافشاری شده است.

موسی غضنفرآبادی، رئیس دادگاه‌ها انقلاب تهران، در گفت‌وگو با خبرگزاری فارس، نزدیک به نهادهای امنیتی، گفته است شمار متهمان محیط زیست بین هشت تا نه نفر است.

خبرگزاری فارس، این بخش از صحبت‌های رئیس دادگاه‌های انقلاب تهران را با عنوان «جاسوسان محیط زیستی به زودی محاکمه می‌شوند» منتشر کرده است.

اوایل بهمن ماه سال ۹۶، فعالان محیط زیست «موسسه میراث پارسیان» - هومن جوکار، امیرحسین خالقی، سام رجبی، طاهر قدیریان، نیلوفر بیانی، سپیده کاشانی، مراد طاهباز و کاووس سیدامامی- بازداشت شدند. کمی بعد عبدالرضا کوهپایه نیز به جمع آن‌ها اضافه شد. این فعالان محیط زیست در زمینه حفظ حیات وحش ایران مشغول کار بودند. دو هفته بعد از دستگیری آن‌ها، مسئولان قضائی اعلام کردند که کاووس سیدامامی در زندان خودکشی کرده است، اما خانواده و وکیل او خواستار بررسی بیش‌تر علت مرگ شدند. هنوز گزارش دقیقی از مرگ او منتشر نشده است. روز یکشنبه ۲۳ تیرماه ۱۳۹۸، پنج تن از فعال مدنی و محیط زیستی، از اعضای «انجمن سبز چیا» توسط مأموران اداره اطلاعات بازداشت شدند.

حدود یک ماه پیش، انتشار عکس سه مرد و دو زن جوان در حال قایق‌سواری در سد لفور با واکنش تند مقامات حکومت اسلامی روبه‌رو شد. علی مطهری نماینده مجلس ارتجاع، خواستار رسیدگی قضائی به این «جرم» شد و امام جمعه بابل هم تصاویر را شرم‌آور خواند.

وکیل متهمان می‌گوید افرادی با دوربین‌های خاص از گردشگران که وسط آب بوده‌اند، عکاس گرفته‌اند و انتشار گسترده تصاویر از سوی برخی رسانه‌ها، به تعقیب قضائی آن‌ها منجر شد.

وکیل متهمان پرونده سد لفور اعلام کرد: در پرونده سد لفور سوادکوه، موکلانم به اتهام جریحه دار کردن عفت عمومی از سوی دادگاه کیفری دو شهرستان سوادکوه به تحمل ۷۴ ضربه شلاق محکوم شدند.

وضعیت جسمی مرضیه امیری، روزنامه‌نگار روزنامه شرق و از بازداشت‌شدگان روز جهانی کارگر نگران‌کننده گزارش شده است. گفته می‌شود وی از بیماری صرع رنج می‌برد و به‌خاطر فشارهای وارده در دوران بازجویی یک بار دچار حمله صرع شده است. همچنین درخواست‌های این روزنامه‌نگار بازداشتی و خانواده ایشان مبنی بر اعزام به بیمارستان و دسترسی به خدمات پزشکی تاکنون بی‌پاسخ مانده‌اند. مرضیه امیری در تاریخ ۱۸ خردادماه با پایان مراحل بازجویی از بازداشتگاه وزارت اطلاعات موسوم به بند ۲۰۹ به بند زنان زندان اوین منتقل شده است.

به گزارش خبرگزاری هرانا، ارگان خبری مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران، وضعیت سلامتی مرضیه امیری در بند زنان زندان اوین نامساعد گزارش شده است، با این حال مسئولین زندان از اعزام وی به بیمارستان جلوگیری می‌کنند.

همچنین به‌نوشته «هرانا»، خانم حاجی‌زاده که طی هفته‌های گذشته، چندین بار توسط سازمان اطلاعات سپاه احضار شده و تحت بازجویی قرار گرفته بود روز دوشنبه «برای ارائه آخرین دفاعیات و تودیع قرار وثیقه» به دادسرای اوین مراجعه کرد اما در آن‌جا بازداشت شد.

این روزنامه‌نگار، پیش از این در سال ۹۶ و در جریان تجمع اعتراضی به مناسبت «روز جهانی زن» نیز به‌همراه ده‌ها تن دیگر در تهران بازداشت و مدتی بعد با تودیع قرار از زندان قرچک آزاد شد.

در چنین شرایطی، بحران‌های اقتصادی و سرکوب‌ها و سانسورهای فرهنگی، سیاسی و اجتماعی حکومت اسلامی، به‌ویژه در عرصه فرهنگی جامعه ایران را به‌شدت زمین‌گیر کرده است. شمارگان روزنامه را در ایران به‌کمتر از یک سوم کاهش داده‌اند؛ پدیده‌ای که در چند و چون آن بی‌کفایتی و ناکارآمدی و سرکوبگری دولت مدعی «تدبیر و امید» حسن روحانی، نقش‌آفرینی می‌کند. در دو دهه پیش از این، شمارگان روزنامه در ایران از دو میلیون و پانصد هزار نسخه هم پیشی می‌گرفت. ولی اکنون سیاست‌های سرکوبگرانه و رانت‌خواری مدیران فرهنگی حکومت اسلامی، زمینه‌هایی را فراهم کرده که شمارگان روزانه مجموع روزنامه‌های کشور، به زیر رقم نصد هزار سقوط کند.

کاغذ روزنامه در آغاز سال گذشته، بندی حدود صد و سی هزار تومان به فروش می‌رسید در حالی که اکنون بهای آن را تا بندی ۵۶۰ هزار تومان افزایش داده‌اند. همین کاغذ حتی دو ماه پیش از این کمتر از ۳۴۰ هزار تومان به فروش می‌رفت. برگزاری نمایشگاه کتاب تهران و حضور خامنه‌ای در آن و وعده بهتر شدن قیمت کاغذ نیز نه تنها گری از کار فروخته ناشران و مدیران مطبوعاتی کشور نگشود، بلکه شرایطی را فراهم آورد که بهای کاغذ در همان چند روز برگزاری بعد از نمایشگاه تا حدود بیست و پنج درصد بالا برود.

از یارانه‌های دولتی کاغذ هم تنها کسانی سود می‌جویند که از کار نشر یا انتشار روزنامه بر کنار مانده‌اند. چون مدیران فرهنگی وزارت ارشاد مجوزهای خود را به کسانی وامی‌گذارند که در فضای نشر یا انتشار روزنامه حضور ندارند. شاید بتوان میزان تیراژ کتاب در هر کشور را ملاک مناسبی برای سنجش سرانه مطالعه و به‌عبارتی، رویکرد مردم به مطالعه کتاب دانست. به‌طور معمول انتشار کتاب در کشورهای توسعه یافته با تیراژهای روبه‌رو می‌شود که وقوع آن در ایران چیزی شبیه به رویا و انتشار کتاب با تیراژهای مذکور برای ناشران و صد البته نویسندگان آرزویی به ظاهر دست‌یافتنی است.

برای مثال در کشور انگلستان، رمانی تحت عنوان «بریسینگر»، نوشته «کریستوفر پائولینی»، در اولین روز عرضه به بازار کتاب، با فروش ۴۵ هزار نسخه‌ای مواجه شد. همچنین در کشور فرانسه، کتاب «کارت و قلمرو»، نوشته «میشل هولبک» با تیراژ ۱۲۰ هزار نسخه، کتاب «طرحی از زندگی»، نوشته «آملی نوتومب» با تیراژ ۲۲۰ هزار نسخه و کتاب «عشق جزیره است»، نوشته «کلودی گالای» با تیراژ ۷۰ هزار نسخه، روانه بازار نشر شدند. مقوله کتاب و کتاب‌خوانی از جمله اموری است که با حوزه‌های خاصی در ارتباط است و برای این‌که یک کتاب، کتاب موفق نامیده شود باید مجموعه عواملی در کنار هم قرار بگیرند.

این در حالی است که تیراژ کتاب‌های غیرمذهبی منتشر شده در ایران، به سختی به مرز ۱۰۰۰ هزار نسخه می‌رسند. مثلاً کتاب «بامداد خمار»، نوشته «فتانه حاج سیدجوادی» که به‌عنوان یکی از پرفروش‌ترین کتاب‌های ایرانی شناخته

می‌شود، در طول ۱۰ سال، فقط ۳۰۰ هزار نسخه فروش داشته و در بهترین حالت توانست رقم ۱۰ هزار نسخه در بعضی از چاپ‌ها را تجربه کند.

باید توجه داشت که بامداد خمار یکی از کتاب‌های موفق در عرصه ادبیات داستانی بوده است و الا طبق اقرار وزیر ارشاد، کتاب‌های ایرانی با تیراژ ۱۵۰۰، ۲۰۰۰ و ۳۰۰۰ چاپ منتشر می‌شوند و این حقیقتاً یک فاجعه است.

شاید عوامل مختلفی در مطالعه پائین مردم و استقبال آن‌ها از کتاب و یا گرانی و درآمدهای بسیار پائین اکثریت مردم ایران و یا نبود سنت کتابخوانی در میان خانواده‌های ایرانی دانست اما این‌ها، عوامل اصلی نیستند. چرا که عوامل اصلی را به خصوص در سیستم فرهنگی حکومت در دست دارد و اهداف و اعمال آن در این عرصه، تعیین‌کننده است. بنابراین در این عرصه نیز همانند عرصه‌های دیگر جامعه، حکومت اسلامی مقصر و متهم اصلی است.

مقوله کتاب و کتابخوانی از جمله اموری است که با حوزه‌های خاصی در ارتباط است و برای این‌که یک کتاب، کتاب موفق نامیده شود باید مجموعه عواملی در کنار هم قرار بگیرند. به عبارتی، آزادی نویسنده، تامین زندگی نویسنده از راه نویسندگی، فراغت نویسنده، موضوع کتاب، محتوای آن، فروش آزاد و بالای یک کتاب و اشتیاق مردم برای مطالعه آن، در حقیقت آخرین قطعات یک پازل است که اگر قطعه‌های قبلی در جای اصلی خود قرار نگیرند، نتیجه مطلوب به دست نخواهد آمد و حاصل کار چیزی نیست جز آن چه هم اینک در تولید و عرضه کتاب با آن روبه‌رو هستیم.

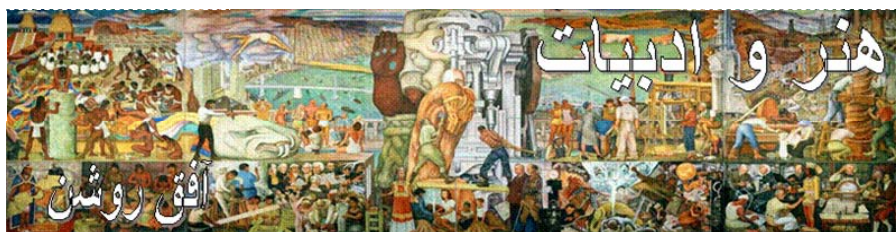
نهایتاً روز قلم حکومت اسلامی ایران، طبعاً هم شامل نویسندگان و روزنامه‌نگاران و هنرمندانی می‌شود که به روز جهانی آزادی قلم و مطبوعات توجه دارند نه روز قلم حکومت اسلامی.

حکومت اسلامی ۱۴ تیر را «روز ملی قلم در ایران»، تعیین کرده و در سال ۱۳۸۱، با تصویب «شورای عالی انقلاب فرهنگی» وارد تقویم رسمی کشور کرده است.

«انجمن قلم ایران» را مجموعه‌ای از عناصر نزدیک به رهبری حکومت اسلامی در سال ۱۳۷۸ تاسیس کردند که نه قلم، بلکه همواره تفنگ و ابزار سرکوب در دست داشتند و دارند از جمله فعالیت برخی از آن‌ها در عرصه «جنگ مقدس» ساخت فیلم و کتاب و سرود بوده است که فکر و دهن کودکان و جوانان را به جنگ‌طلبی و خشونت‌طلبی جلب کنند و از آن‌ها پاسدار و بسیجی تروریست، شکنجه‌گر و آدمکش و زن‌ستیز و آزادی‌ستیز بسازند. وظیفه اصلی آن‌ها، تبلیغ و ترویج ایدئولوژی ارتجاعی اسلامی و اهداف و سیاست‌های حکومت اسلامی، در بسته‌بندی کالائی فعالیت فرهنگی است تا به جامعه تزریق کنند.

علی لاریجانی، علی‌اکبر ولایتی، علی معلم دامغانی، محمدرضا سرشار، محسن پرویز و محسن مومنی از جمله موسسان این «انجمن» هستند که از همان آغاز به قدرت رسیدن حکومت جهل و جنایت اسلامی در سرکوب دستاوردهای انقلاب و به مسلخ بردن اهل قلم و اندیشه نقش مهمی در ارگان‌های حاکمیت ایفا کرده‌اند. قلم آن‌ها، تفنگ و سرنیزه است که باید به قلب هر منتقد و مخالف حکومت اسلامی فرو کنند.

با این همه روز قلم در حکومت اسلامی، روز نمک پاشیدن به زخم‌های نویسندگان و هنرمندانی است که در این چهار دهه آثارش به تیغ تیز ساسور حکومت اسلامی سپرده شده‌اند. روز شکستن قلم‌ها و بستن دهان و روز یادآوری اعدام سعید سلطانپور، قتل سعید سیرجانی، قتل حمید حاجی‌زاده شاعر و فرزند ۹ ساله‌اش کارون با ضربات متعدد چاقو، روز ترور مختاری و پوینده و... است.



یکی دیگر از سیاست‌های غیرانسانی حکومت اسلامی، «پارازیت» است. پارازیت به‌منظور جلوگیری از فعالیت ماهواره‌ها، نه تنها حق مردم برای دیدن و شنیدن آنچه دوست می‌دارند را پایمال کرده، بلکه سلامت آن‌ها را نیز به‌خطر انداخته است.

طی چهار دهه گذشته، سانسور دولتی در ایران به‌عرصه هنر و ادبیات جهان‌شمول و انسان‌دوستانه جامعه ایران، آسیب‌های جدی وارد ساخته، خلاقیت‌های و شکوفائی را بسیار بی‌ثمر یا ناشکفته کرده و استعداد‌های فراوانی را به تباهی کشانده است. در نتیجه حکومت اسلامی، جامعه را حتی از داشتن ادبیات و هنر شایسته انسان مدرن قرن بیست و یکم محروم کرده است. اما با رشد روزافزون تکنولوژی ارتباطات، راه‌های تازه‌ای برای ابراز وجود انسان‌ها پیدا شده است و بسیاری از شیوه‌های سانسور دولتی را کم‌تاثیر ساخته است.

اساساً دفاع از حرمت انسانی و سرنوشت آزادی‌های آن، امری نیست که به کشور و مرز خاصی مربوط شود. از این‌رو نویسندگان، متفکران، هنرمندان و همه کسانی که نگران آینده بشر هستند فعالیت و مبارزه خود را به مرزهای ملی محدود نمی‌کند. چرا که نویسندگان و اندیشمندان و همه پیکارگران راه آزادی و رهایی انسان از قید و شرط سانسور و اختناق در سراسر جهان یک خانواده با اهداف و آرزوهای مشترک دارند. آن‌ها، جهان‌شمول فکر می‌کنند و به همین دلیل در هر نقطه جهان آزادی و زندگی انسان‌ها در معرض خطر قرار گیرد خود را همراه و همدرد و هم‌رزم آن‌ها می‌دانند.

در حالی که نمایندگان و چهره‌های سرشناس حکومت سانسور و اختناق و ترور به بهانه‌های مختلف جشنواره‌های «فرهنگی و هنری» و مراسم‌های «انجمن قلم ایران» برگزار می‌کنند که نهادهای امنیتی حکومت اسلامی، تقریباً از خرداد ۱۳۶۰ تاکنون، حتی از برگزاری مجمع عمومی «کانون نویسندگان ایران»، این نهاد شناخته شده نویسندگان و هنرمندان ایرانی، جلوگیری کرده و در این چهار دهه گذشته، روزبه‌روز سانسور و اختناق را تشدید کرده‌اند.

با این وجود جامعه ما، جامعه‌ای است که رو به آینده و رو به رهایی و رو به رشد و تغییر و شکوفائی دارد پس چنین جامعه‌ای در بین همه نیروهائی که برای رشد و تکامل و تغییرات بنیادی موثر و دخیل هستند، در راس این نیروها انسان است. باید نه تنها برای این انسان متفکر و متعهد، بلکه برای همه شهروندان، فضای آزاداندیشیدن و آزاد بیان‌کردن را فراهم کرد تا چشم‌انداز این آینده، روشن‌تر و شفاف‌تر تامین شود.

بی‌تردید برای دسترسی به چنین فضائی، در گرو عبور از کلیت حکومت اسلامی ایران و رسیدن به یک جامعه آزاد، برابر، عادلانه و خودمدیر و خودگرا است!

دوشنبه بیست و چهارم تیر [سرطان] ۱۳۹۸ - پانزدهم جولای ۲۰۱۹